

فصل توفانی
جهانی شدن و کنش سیاسی در افغانستان

Stormy Season
Globalization & Political Activism in Afghanistan

دکتر داود شاه صبا

سرشناسه

صبا، داود شاه ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور

فصل توفانی جهانی شدن و کنش سیاسی در افغانستان / داود
شاه صبا

مشخصات نشر

مشهد: دانیال دامون ،

مشخصات ظاهری

۱۹۸ ص.

شابک

۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۹۸-۷-۰

وضعیت فهرست نویسی

فیا

یادداشت

کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع

افغانستان - سیاست و حکومت - آینده نگری

رده بندی کنگره

۱۳۹۰ ف ۱۶ ص ۳۷۱ / ۳ / DS

رده بندی دیویی

۹۵۸ / ۱۰۴۶

کتابشناسی ملی

۲۵۹۸۰۰۰



با همکاری انتشارات ترانه



انتشارات دانیال دامون

فصل توفانی

دکتر داود شاه صبا

به کوشش احمد معروف کبیری

ویراستار: باقری

چاپ اول: ۱۳۹۱، شمارگان ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۵۵۰۰ تومان، لینوگرافی: مشهد اسکندر

چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۶۹۸-۷-۰ ISBN: 978 - 600-91698-7-0

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - تلفاکس ۲۲۵۷۶۴۶

فهرست

پیش درآمد سخن	۷
۱. تنگناهای فرازاه ما	۱۳
۲. بقا؛ مسئله اساسی عصر	۲۳
۳. گرمای جهانی	۵۱
۴. ویران شهر ما در دهکده جهانی	۶۱
۵. سیاست، اقتصاد و سرونین	۷۹
۶. اصلاحات؛ بدیلی برای انقلاب	۱۰۳
۷. نیاز به نگرش های نو	۱۱۵
۸. امکانات کنش های بدیل	۱۳۵
۹. افغانستان بهتری ممکن است	۱۷۵

پیش درآمد سخن

هر آنچه در تاریخ وقوع می‌یابد اسبابی دارد. هیچ پدیده‌ای بدون علت و از روی تصادف پدیدار نمی‌شود و این فرض شامل سقوط حکومت‌ها، نظام‌های سیاسی و دولتی نیز بوده است و همواره خواهد بود. در سرنوشت ملت‌ها، برهه‌های توفانی تاریخ هستند که بیشتر از هر زمان دیگری به اندیشه‌پردازی سیاسی نیاز دارند. اکنون که افغانستان در تب فصل دیگری از سیاست‌های جهانی فرو رفته است، بیشتر از هر زمان دیگری نیاز به اندیشه‌آفرینی و ریشه‌یابی دردهای تاریخی‌اش دارد. گذار از تنگناهای عقب‌ماندگی تاریخی فقط با پندار و کردار عقلانی مبتنی بر شناخت و ریشه‌یابی‌های اسباب آن ممکن است؛ وگرنه راه جامعه به سوی بهروزی انسانی مانند گذشته با چالش‌های جدی روبرو خواهد بود.

جدال و بحثی که امروزه می‌تواند ذهن هر اندیشه‌وری را در این خطه به خود مشغول سازد، پرسش‌هایی هستند، مانند: «آیا تاریخ معاصر بشریت، ما افغان‌ها را محکوم به زندگی با این نکبت و خواری کرده است؟ ما چرا این قدر بیچاره‌ایم؟ آیا مسیر حرکت خودمان را می‌دانیم و می‌فهمیم به کجا آباد می‌رویم؟ آیا راهی برای برون‌رفت از این تنگنای دشوار وجود دارد؟

آیا افغانستان بهتری ممکن است؟» و از این گونه پرسش‌های فراوان دیگر. با طرح این دغدغه‌های فکری و نیافتن پاسخ‌های روشن، گاهی می‌پندارم در گونه‌ای از ابهام به سر می‌برم و گاهی نیز به همه چیز شک می‌کنم. شاید همانند من، بسیاری دیگر نیز باشند که به این گونه تمرینات فکری می‌پردازند. ولی با آنکه این پرسش‌ها، نوی و تازگی چندانی ندارند، اما گمان می‌کنم اینها همواره از زوایای مختلف دیگری مطرح شده باشند؛ یا از زاویه انسانی و روحانی، یا از منظرها و دیدگاه‌های ملی‌گرایانه و یا هم از ابعاد تاریخی قضایا. اما پرسش اساسی که در اینجا می‌تواند مطرح شود، شاید این باشد که آیا ما پاسخ‌های عقلانی برای این پرسش‌ها داریم که من از آنها آگاهی ندارم؟^۱ بالأخره راه برون‌رفت از این چرخ بحرانی در چه کنش‌ها و روش‌هایی نهفته است که باید آنها را دریافت و پی‌گیری کرد؟ تصور می‌کنم جا داشته باشد که در این بحث پرسش‌های آخر را از بُعد جهان‌شمول و کلی‌گرایانه‌تری مطرح کنیم. بر همین مبنا، در اینجا به این مسائل از منظر چندوچونی زندگی انسانی در سرزمینی که نام افغانستان را بر آن گذاشته‌اند و محدوده‌های طبیعی و زیست‌بومی^۱ ویژه‌ای را بر روی کره زمین به خود اختصاص داده است، پرداخته خواهد شد؛ هرچند که پاسخیابی دقیق در این موارد به کنکاش‌های کارشناسانه و مفصلی نیاز دارد که از محدوده این نوشته بیرون است.

از سوی دیگر، اینک وضعیت سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی در کشور ما به مرزهای بسیار خطرناکی نزدیک شده است. شاید زمان آن فرا رسیده باشد تا شک و تردیدهای بیمارگونه و منفی را در درون ساختارها و نهادهای سیاسی باورمند به دموکراسی و آزادی کنار بگذاریم و از بستر نظریه‌پردازی‌های محض به تجربه‌گرایی و آزمون نظریه‌ها گذار کنیم. نباید در این راستا انتظار پیدا کردن نظریه و یا تئوری‌های کامل را داشته باشیم که چنین چیزی در

^۱. زیست‌بوم در اینجا برابر واژه اکوسستم در انگلیسی است.

جامعه انسانی هرگز وجود نداشته است و به وجود نیز نخواهد آمد. نظریه‌های کارآمد که بیشتر می‌توانند بومی باشند، همواره خود را در جریان عمل و کنش اجتماعی شکل و توسعه می‌دهند و تکوین می‌یابند. ما نیز اگر نظریه‌هایی اینچنینی خواسته باشیم، از پی‌مودن این راه ناگزیریم. از این‌رو، لازم است تا بر باز بودن فکری پیشنهادات ارائه‌شده در این نوشته و اهمیت این ویژگی آن تأکید کنم؛ چون بدون پذیرش اصل دگراندیشی و باز بودن راه هرگونه نظریه‌ای، آزمون‌گرایی و پیش‌روی هر حرکت آزادی‌خواهانه‌ای مختل و در نهایت سد خواهد شد. از سوی دیگر، همین باز بودن چهارچوب‌های فکری است که پیش‌زمینه‌های دموکراسی به معنای مشارکت همگان را در رقم زدن سرنوشت‌شان، نخست در درون حرکت‌های نو و پیشرو سیاسی و هم‌گام با آن در دسترس و وسیع‌تر جامعه مدنی و بالأخره در میان عموم مردم فراهم خواهد آورد. انتظار دارم تا روشن‌فکران و نخبگان سیاسی کشور در بررسی و نگرش به هر یکی از اجزای نظریات مطروحه توجه یکسان مبذول دارند؛ زیرا فقط محک تجربه اجتماعی است که ترکیب مناسبی را از اولویت‌های مورد بحث و گفتمان روستاگران نوین به دست خواهد داد؛ و این خود شگردی از کارایی دموکراسی می‌تواند باشد که جامعه مدنی نوپای افغانستان، تازه به تمرین آن اقدام کرده است.

با مشاهده مستقیم علاقه‌مندی وافر و اعتقاد ژرف عموم مردم افغانستان به دگرگونی‌های مثبت در زندگی و سرنوشت کشورشان، من به آینده، بسیار خوش‌بین هستم و باور دارم که با گذشت هرروز، مردم در این کشور نیز مانند ملل دیگر، امکانات گسترده‌تری را برای ایجاد دگرگونی‌های مثبت و اصلاحات مترقی نمایان می‌سازند. استبداد در هر جایی و به هر شکلی که حاکمیت می‌کند، فقر و بدبختی را نیز به همراه دارد و مردم جهان معاصر به این راز بدیهی، آگاهی و وقوف کامل یافته‌اند.^۱ یکی از منابع امیدواری در

۱. این وقوف اینک در چهارچوب همایش اجتماعی جهان بروز کرده و همه‌ساله در یکی از کشورهای جهان به —

این برهه زمانی نیز همین وقوف جهانی و همبستگی فراگیر برای زدایش بی عدالتی و استبداد سیطره جویانه در تراز جهانی می تواند باشد.

من براین باور هستم که با مشارکت همگانی در کنش فعال سیاسی و اجتماعی، می توان افغانستان بهتری به وجود آورد. بدون شک این هدف خواسته ای است ممکن و عملی. تا جایی که موضوع به چند و چونی گستره و توجیه مشارکت نیروهای روشنگر و آگاه در کنش های فعال تر سیاسی و اجتماعی در افغانستان بر می گردد، تصور من بر این است که حتی طرح این مسئله بسیار بدیهی خواهد بود. بیچارگی اقتصادی، درد و رنج و بدبختی انسانی در این کشور پدید می آید؛ در حالی که این مناسبات دردآور را می شود با برنامه های عقلمانی، دگرگون و برطرف ساخت و زندگی انسانی تر و بهتری را که شایسته مردم این سرزمین باشد، مهیا نمود. چه کسی خواستار آن نیست که به سرکوبی های اجتماعی معمول و استبدادستی نهادینه شده در این سرزمین پایان داده شود و زمینه های توسعه پایدار بشری در کشور فراهم آید؟ در این کشور نیز مانند هر جامعه دیگری، مبارزه برای آزادی همواره وجود داشته است و وجود خواهد داشت. البته که خطرات بسیار جدی در کارزار این مبارزات بوده و هست و کسی نباید در این مسئله شک کند. بر همگان هویدا است که زندگی انسانی در این سرزمین در مسیر بسیار دشوار

همت آزادی خواهان و بشروان دموکراسی و عدالت بر گزار می شود. همایش اجتماعی جهان که گروه های ده ها هزار از فعالین اجتماعی سراسر دنیا را فراهم می سازد، در حقیقت گفت و مان و بحث بر مسائل جهانی زندگی انسانیت امروزین را با طرح موضوعی دنیای دیگری ممکن است دنبال می کند. این شعار بازتابی از فرمول بندی خیلی جالب و قابل توجهی است که به گونه پرسش مطرح نشده است. شعار این گروه های از نظر افاده، یک جمله تأییدی و بازتابی از آرزوهای سرکوب شده اکثریت شهروندان جهان است. گفت و مان این همایش جهانی بر اصل ممکن بودن دنیای دیگری استوار است که می تواند شکل و شمایل دیگری سوای آنچه موجود است داشته باشد و با ویژگی های ساختاری نوین، زندگی عاقلانه تری را برای تداوم و پایداری تمدن انسانی بر کره زمین فراهم آورد. این آرزو همچنان بازتابی است از آرزوهای سرکوب شده میلیون ها انسان رنج دیده و محروم کشور ما برای افغانستان بهتری که هم ممکن است و هم مطلوب. طرح کلی این کتاب نیز بر همین محور استوار است.

گذار، قرار گرفته است. خطر ناشی از این مسیر ناموزون توسعه بشری، به حدی است که کلیت فرهنگی و زیست‌بومی کشور را با فروپاشی و انقراض تدریجی تهدید می‌کند. گمان بر آن دارم که هر انسان آگاه این مسائل را می‌فهمد و سهم‌گیری و مشارکت در جلوگیری از رسیدن به پایان خط را رد نخواهد کرد.

قابل یادآوری می‌دانم که این نوشته در نظر ندارد تا راه‌حل‌های ازپیش‌تعیین‌شده و یا نسخه‌های مشخصی را برای برون‌رفت از سردرگمی‌ها و ابهامات فکری و ده‌ها دشواری دیگر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور ارائه کند. علاوه بر آن، این نوشته به هیچ‌وجه بحث تخصصی و کارشناسانه‌ای را بر مسائل مطروحه در نظر نداشته است؛ با آنکه از نگاه روش‌کاری، کوشش داشته تا اندیشه‌ها و اطلاعات ارائه‌شده، تا حد لازم در پاورقی‌ها مستند شوند؛ ولی آنچه بسیار اهمیت دارد و امیدوارم در اینجا مورد توجه قرار گیرد، کلیت مجموعه نظرات و دیدگاه‌هایی است که در حدود یک پیشنهاد برای بررسی، نقد و در صورت پذیرفتنی بودن، برای اقتباس در تکوین و تکمیل استراتژی‌های نور در کنش سیاسی نیروهای طرفدار ارزش‌های دموکراسی و آزادی‌خواهانه ارائه شده است. آرزو دارم که دیدگاه‌های مطرح‌شده در این برگ‌ها ولو که ابتدایی پنداشته شوند، بتوانند راه‌گشایی باشند برای گفت‌وگو فراخ‌تر فکری در حوزه کنش‌های سیاسی در این سرزمین.

دکتور داودشاه صبا

هرات - بهار ۱۳۹۰